

اخلاق عرفانی اجتماعی، در کلام و کردار آیت‌الله ناصر^{رحمته}

محمد جواد رودگر*

چکیده

«اخلاق عرفانی اجتماعی»، ماهیت سیر و سلوکی معطوف به ارتباط با جامعه دارد. اخلاقی که سلوکی بودنش در درون هر فضیلت اخلاقی، در ترتب طولی و علی معلولی هر مرحله و مراتب درونی مراحل تطور به مرحله دیگر قابلیت تعریف و تنظیم خواهد داشت. اخلاقی که در کلام و کردار آیت‌الله ناصر^{رحمته} با مؤلفه‌های: ۱. توحیدی؛ ۲. حبّی؛ ۳. ولایی و مدل تربیت اخلاقی تدریجی قابل ردیابی است و روح حاکم بر این مدل، ولایت انسان کامل مکمل معصوم^{علیه السلام} یعنی بقیة الله الاعظم^{علیه السلام} است. عناصر اخلاقی در این نوع اخلاق، عناصری فعال، نه منفعل، اوصاف اخلاقی، اوصاف جهادی و حماسی، نه خاموش و خنثی خواهد بود. یافته‌های نوشتار حاضر با روش توصیفی-تحلیلی عبارتند از:

الف) در «اخلاق عرفانی اجتماعی» متجلی در کلام و کردار آیت‌الله ناصر^{رحمته} ترکیب‌های معقول و واقع‌گرایانه‌ای شکل گرفته است که برخی از آنها عبارتند از: ۱. ترکیب خوش‌آهنگ ذکر، ژهد و زندگی؛ ۲. ترکیب موزون تزکیه نفس، تزکیه عقل و توضیحیه نفس؛ ۳. ترکیب متوازن قرب فقهی، قرب اخلاقی و قرب اخلاقی شهودی؛ ۴. ترکیب متعادل اخلاق متعارف و اخلاق متعالیه؛ ۵. ترکیب متعادل تخلیه، تحلیه و تجلیه؛ ۶. ترکیب عاقلانه حق‌الله، حق‌النفس و حق‌الناس؛ ۷. ترکیب معقول تعلق، تحقق و تخلّق.

* استاد تمام گروه عرفان و معنویت پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلام قم: Dr.mjr345@yahoo.com



ب) گفتمان مسلط بر اخلاق عرفانی اجتماعی آیت الله ناصر مکارم شیرازی گفتمان توحید مزوج با ولایت و حبّ به اهل بیت علیهم السلام است.
کلیدواژه‌ها: اخلاق اجتماعی؛ اخلاق عرفانی اجتماعی؛ اخلاق متعالیه؛ اخلاق توحیدی، حبّی و ولایی؛ امام زمان علیه السلام؛ آیت الله ناصر مکارم شیرازی.

مقدمه

«اخلاق» به معنای تَخَلُّق به ملکات فاضله و تنزّه از ملکات رذیله و تربیت اخلاقی با منطق رفعی در درجه اول، و دفعی در درجه دوم، یکی از راهبردهای بنیادین مکتب اخلاقی عرفانی توحیدی در معارف و حیانی و آموزه‌ها و گزاره‌های اسلامی است. هرگاه اخلاق از مرتبه رسیدن به فضیلت و زهیدن از رذیلت، بالاتر رفته و سیر استکمالی یافت، در حقیقت وارد اخلاق عرفانی به معنای اخلاق سلوکی با مدل اخلاق قبل از وصول، اخلاق حین وصول و اخلاق بعد از وصول خواهد شد؛ زیرا اولاً نفس مانند وجود ذومراتب و مقول به تشکیک است و در عین وحدت، واجد همه کثرات و مراتب خود، قوا و آثار قوای خود است. ثانیاً نفس در هر مرتبه‌ای با آن متحد و دارای لوازم آن مرتبه است. ثالثاً هر یک از مراتب در مراتب بعدی مؤثر و از مراتب بعدی متأثر است و در نتیجه، تعلیم کتاب و حکمت با ترکیه و برعکس، رابطه وجودی داشته و اخلاق با عقیده و احکام مرتبط می‌باشد تا حلقه وصل بین عقاید و احکام شده، بینش با منش، و منش با کنش ربط وثیق یابد و کلم طیب، اخلاق صادق و عمل صالح، در رفعت وجودی آدمیان در جریان کامل باشد، که فرموده است: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر: ۱۰).

این است که نفس در سیر صعودی خویش درجات را طی می‌کند و در واقع صیوریت انسان و تصعید وجودی او به عالی‌ترین مراحل خَلْقِ خدایی و رنگ و رائحه الهی یافتن است: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» (بقره: ۱۳۸). اخلاق عرفانی از یک سو مانند اصل اخلاق در ارتباط چهارگانه به هم پیوسته متعارف: ۱. ارتباط با خدا؛ ۲. ارتباط با خود؛ ۳. ارتباط با خلق؛ ۴. ارتباط با خلقت در پرتو ارتباط با «خلیفة الله»، یا انسان کامل در عرف عرفان، قابلیت تعریف و تنظیم را خواهد داشت و از دیگر سو در قالب تقسیم اخلاق فردی، خانوادگی و اجتماعی تعریف و تقسیم پذیر می‌باشد.

در سلوک اخلاقی و اخلاق سلوکی که ترکیبی از اخلاق سلبی و ایجابی است، سالک اولاً

باید سلوکِ سلبی داشته و از همه رذایل تنزه یابد یا به تعبیری در «مقام رفعی» و پیش‌گیرانه با مراقبت از داشته‌های فطری و برمی‌نای تربیت اخلاقِ توحیدی، اجازه ورود رذایل به حوزه وجودی خویش را ندهد (سلوک سلبی وجودی). این مدل اخلاقی، مدلی است که می‌توان آن را از معارف و حیانی، اعم از کتاب و سنت و ادعیه درک و دریافت کرد، که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

اولاً ساحت سلوکِ سلبی و پیراستگی از رذایل در دو حوزه اخلاق فردی و اجتماعی:

الف) حضرت فاطمه علیها السلام در ادعیه و مقام نیایش به سلوکِ سلبی اخلاقی و مقوله‌رهایی از صفات رذیله و هلاکات انسانی می‌پردازد و می‌فرماید: «وَمِنْ شَرِّ الْفَسَاقِ وَالْفَجَّارِ وَالْكُفَّانِ وَالسُّخَّارِ وَالْحُسَّادِ وَالذَّعَارِ وَالْأَشْرَارِ ... وَأَعُوذُ بِكَ اللَّهُمَّ مِنْ أَلْهَمِّ وَالْعَمِّ وَالْحَزَنِ وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْجُبْنِ وَالْبُهْلِ ... وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ» (موحد ابطحی، ۱۳۸۵: ۴۱) و در جای دیگر می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّزِعِ الْعُجْبَ وَ الرِّيَاءَ وَ الْكِبْرَ وَ الْبُغْيَ وَ الْحَسَدَ وَ الضَّعْفَ وَ الشُّكَّ وَ الْوَهْنَ وَ الضَّرَّ وَ الْأَسْقَامَ». (همو، ۵۵)

ب) امام سجاد علیه السلام در دعای هشتم صحیفه به ۴۴ رذیله اخلاقی اشاره کرده، از باب نمونه می‌فرمایند:

خدایا! به تو پناه می‌آورم از توفان حرص و تندلی و شدت خشم و چیرگی حسد و ناتوانی صبر و کمی قناعت و ناسازگاری اخلاق و پافشاری و سماجت شهوت و عادت و خوی هواداری لجوجانه و پیروی از هوای نفس و ناسازگاری و تجاوز از هدایت و خواب غفلت و انجام کار سخت و پرمشقت و برتری دادن باطل بر حق و پافشاری بر گناه و کوچک شمردن نافرمانی و گناه و سنگین دانستن طاعت و خرفروشی ثروتمندان و تحقیر تهی‌دستان و بدسرپرستی با زیردستان و ترک سپاس از کسی که به ما احسان و خوبی کرده است.

خدایا! به تو پناه می‌آوریم از این که ستمکاری را یاری کنیم، یا ستم‌دیده‌ای را تنها گذاریم، یا آن چه برای ما حق نیست، بخواهیم، یا بدون آگاهی در امور علمی، سخن گوئیم، و به تو پناه می‌آوریم از این که راه خیانت به کسی را بپیماییم و به کردارمان خودپسندی کنیم و آرزوهای خود را دور و دراز سازیم، و به تو پناه می‌آوریم از بدی باطن و ناچیز شمردن گناه کوچک و این که شیطان بر ما چیره شود، یا روزگار ما را به عرصه بلا و نکبت اندازد، یا پادشاه بر ما جور و ستم روا دارد، و به تو پناه می‌آوریم،



از رسیدن به اسراف و از دست دادن آن چه در زندگی به اندازه و کافی است، و به تو پناه می‌آوریم از سرزنش دشمنان و از نیاز به هم‌نوعان و از امرار معیشت در سختی و از مرگ بدون توشه، و به تو پناه می‌آوریم از حسرت عظیم‌تر و بلای بزرگ‌تر و بدترین بدبختی و بدی بازگشت و محرومیت از ثواب و فرود آمدن کیفر.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و مرا و تمام مؤمنین و مؤمنات را به رحمت، از همه این امور زشت پناه ده، ای مهربان‌ترین مهربانان. (صحیفه سجادیه، دعای هشتم)

ثانیاً ساحت سلوک ایجابی و آراستگی به فضایل اخلاقی در دو حوزه اخلاق فردی و اجتماعی (اجتماعی منزلی و اجتماع مدنی) مزین شود که در این زمینه:

الف) حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در طلب مکارم اخلاق و به بیان دیگر سلوک ایجابی اخلاقی آن جا فرمود:

«أَسْأَلُكَ خَشْيَتَكَ فِي الْبَسْرِ وَالْعَلَائِيَةِ وَكَلِمَةَ الْحَقِّ فِي الْعَصَبِ وَالرِّضَا وَالْقَصْدَ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى وَ أَسْأَلُكَ نَعِيمًا لَا يَنْفَدُ وَ قُرَّةَ عَيْنٍ لَا تَنْقَطِعُ وَ أَسْأَلُكَ الرِّضَا بِالْقَضَاءِ وَ بَرَكَهَ الْمَوْتِ بَعْدَ الْعَيْشِ وَ بَرْدَ الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَ لَذَّةَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ وَ شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْكَ وَ لِقَائِكَ مِنْ غَيْرِ صَرَاءٍ مُضْرَةٍ وَ لَا فِتْنَةٍ مُضِلَّةٍ، اللَّهُمَّ زَيِّنَا بِزِينَةِ الْإِيمَانِ وَ اجْعَلْنَا هُدَاةً مُهْتَدِينَ» . (موحد ابطحي، ۱۳۸۵: ۵-۶)

ب) دعای مکارم الاخلاق امام سجاد علیه السلام نمونه بارز تحصیل فضایل و اوصاف ثبوتیه و سلوک ایجابی در ۲۲ بخش است. برای نمونه: ۱. لزوم تبدیل حسد به مودت؛ ۲. لزوم ترک عیب‌جویی از دیگران و عیب‌زدایی از خود؛ ۳. نفی قدرت‌طلبی و برتری‌جویی و تجاوز به حقوق دیگران؛ ۴. لزوم رعایت ادب اجتماعی و اخلاق عمومی، در کنار پرهیز از اسراف؛ ۵. لزوم دادن پاسخ خوب در برابر کار بد؛ ۶. لزوم مقابله با ظلم و اهمیت هدایت مردم و فضیلتی نظیر دوستی و مدارا و محبت؛ ۷. لزوم ایجاد آرامش و مبارزه با خشونت، در کنار توجه به کرامت و حیثیت انسان‌ها و هم‌چنین اهمیت مسئولیت‌پذیری و مدیریت مناسب. (ر.ک: صحیفه سجادیه، دعای بیستم)

مفهوم‌شناسی

تبیین مفاهیم کلیدی یا مبادی تصویری، نقشی اساسی در تبیین محتوایی سلوک سلبی و پیش‌گیری از مغالطات نظری و عملی، مغالطه‌های لفظی و معنوی و اشتباه و تشابه معرفتی



در این زمینه دارد. بنابراین در مسئله مورد تحقیق، به بیان و تبیین اجمالی چهار مفهوم که دو مفهوم از مفاهیم محوری خواهد بود، می‌پردازیم:

۱. اخلاق

واژه «اخلاق» از نظر لغوی جمع «خُلُق» و «خُلُق» به معنای خوی، طبع، سنجیه (الزبیدی، ۱۳۰۶: ۱۴۷۱/۶) و عادت (عمید، ۱۳۶۰: ۲، واژه «علم») می‌باشد؛ اعم از این‌که آن سنجیه و عادت خوب باشد یا زشت و بد. «خُلُق» با «خُلُق» از نظر ماده یکی است؛ اما «خُلُق» در معنای مشهور به قوا و سجایایی گفته می‌شود که با بصیرت و آگاهی درک می‌شود و «خُلُق» به هیئت و صورت‌هایی که با چشم دیده می‌شود اختصاص دارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۹۷) استاد مصباح یزدی در مباحث فلسفه اخلاق در معنای «اخلاق» آورده‌اند:

در لغت به معنای یک صفت نفسانی است یا یک هیئت راسخه؛ یک حالتی که در نفس رسوخ داشته باشد و موجب این بشود که افعالی متناسب با آن صفت؛ بدون احتیاج به تروی یعنی فکر کردن و سنجیدن، از انسان صادر شود. (مصباح یزدی، ۱۳۷۰: ۹)

ابتدا تعریف اخلاق را از نگاه علامه در تفسیر آیه «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴) به نظاره می‌نشینیم؛ آن‌جا که می‌نویسند:

کلمه «خُلُق» به معنای ملکه نفسانی است که افعال بدنی مطابق اقتضای آن ملکه، به‌آسانی از آدمی سر می‌زند؛ حال چه این‌که آن ملکه از فضایل باشد، مانند عفت و شجاعت و امثال آن، و چه از رذایل، مانند حرص و جبن و امثال آن؛ ولی اگر مطلق ذکر شود، فضیلت و خلق نیکو از آن فهمیده می‌شود. (طباطبائی، ۱۳۹۳: ۳۷۰/۱۹)

و در جای دیگر می‌نویسند:

اصلاح اخلاق و خوی‌های نفس و تحصیل ملکات فاضله، در دو طرف علم و عمل و پاک کردن دل از خوی‌های زشت، تنها و تنها یک راه دارد: آن هم عبارت است از تکرار عمل صالح و مداومت بر آن. البته عملی که مناسب با آن خوی پسندیده است، باید آن عمل را آن قدر تکرار کند و در موارد جزئی که پیش می‌آید، آن را انجام دهد تا رفته‌رفته اثرش در نفس روی هم قرار گیرد و در صفحه دل نقش ببندد؛ نقشی که به این زودی‌ها زائل نشود و یا اصلاً زوال نپذیرد. مثلاً اگر انسان بخواهد خوی





ناپسند ترس را از دل بیرون کند و به جایش فضیلت شجاعت را در دل جای دهد، باید کارهای خطرناکی را که طبعاً دل‌ها را تکان می‌دهد، مکرراً انجام دهد تا ترس از دلش بیرون شود؛ آن چنان که وقتی به چنین کاری اقدام می‌کند، حس کند که نه تنها باکی ندارد، بلکه از اقدام خود لذت هم می‌برد، و از فرار کردن و پرهیز از آن ننگ دارد. در این هنگام است که در هر اقدامی شجاعت در دلش نقشی ایجاد می‌کند و نقش‌های پشت سر هم در آخر به صورت ملکه شجاعت درمی‌آید. پس هرچند به دست آوردن ملکه علمی، در اختیار آدمی نیست، ولی مقدمات تحصیل آن در اختیار آدمی است و می‌تواند با انجام آن مقدمات، ملکه را تحصیل کند. (همان، ۳۴۵/۱-۳۴۶)

با توجه به تعاریف علمای اخلاق می‌توان تعریف رایج و اصطلاحی اخلاق را این‌گونه بیان کرد:

«اخلاق بر صفات و هیأت‌های راسخ و پایدار در نفس انسانی اطلاق می‌شود که موجب می‌گردد افعال متناسب با آن‌ها به آسانی و بدون نیاز به تفکر و تأمل از انسان صادر شود».

اخلاق در یک عبارت کوتاه یعنی: «ملکات راسخه در نفس انسانی» (همان، ۲۷؛ فیض کاشانی، ۹۵/۲) و به همین دلیل اخلاق را به دو بخش تقسیم می‌کنند:

ملکاتی که سرچشمه پدید آمدن کارهای نیکوست و اخلاق خوب و ملکات فضیله نامیده می‌شود، و آنها که منشأ اعمال بد است و به آن اخلاق بد و ملکات رذیله می‌گویند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۲۴/۱-۲۵)

۲. عرفان

«عرفان» هرگاه معطوف به هویت وجودی اش تعریف گردد، دانشی است که با واژه «شهودی بودن» تعریف پذیر می‌باشد و در عرف عارفان، معرفت بر ساخته عین‌الیقین و حق‌الیقین است و هرگاه متناظر به موضوع، روش و سلوک تحلیل گردد، شناخت شهودی حقیقت مطلقه و قرب وجودی به آن می‌باشد که شامل علم عرفان نظری و عملی خواهد شد.

عرفان، معرفتی تجریدی و شناختی شهودی است که از راه تزکیه نفس و طهارت باطن به دست می‌آید و سلوک تا شهود را با روش و فرایندی در طی مقامات معنوی، منازل عرفانی و درک و دریافت فتوحات غیبی تحقق پذیر می‌نماید.



عرفان در یک تقسیم‌بندی به «عرفان نظری» و «عرفان عملی» تقسیم می‌شود. تعریف و تقسیم یادشده در حقیقت برخاسته و برگرفته از تعاریف مصطلح عارفان می‌باشد که به برخی از آنها اشاراتی خواهیم داشت:

۱. فیض کاشانی چنین گفته است:

العارف من أشهده الله ذاته و صفاته و اسمائه و افعاله فالمعرفة به حال تحدّث عن شهود. (فیض کاشانی، ۱۳۸۱: ۱۰۴)

۲. قیصری در تبیین ماهوی معرفتی عرفان اصطلاحی چنین گفته است:

فحدّه هو العلم بالله سبحانه من حيث اسمائه و صفاته و مظاهره و احوال المبدأ و المعاد و بحقایق العالم و بکیفیه رجوعها إلى حقيقة واحدة هی الذات الاحدیة = عرفان نظری، و معرفة طریق السلوک و المجاهدة لتخليص النفس عن مضایق القيود الجزئیة و اتصالها الی مبدءها و اتصافها بنعت الاطلاق و الكلیه = عرفان عملی. (قیصری، ۱۳۸۱: ۷)

شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا نیز در تعریف عرفان و عارف چنین نوشته است:

و المنصرف بفکره إلى قدس الجبروت مستديماً لشروق نورالحق فی سرّه یخص باسم العارف. (ابن سینا، ۱۳۷۸: ۳/۳۹۰)

و ابن‌فناری گفته است:

علم الحقایق و المشاهدة و المكاشفة = نظری، علم التصوف و السلوک = عملی. (ابن‌فناری، ۱۳۷۴: ۲۷)

۳. اخلاق اجتماعی

«اخلاق اجتماعی» از مهم‌ترین ساحات اخلاق اسلامی است؛ زیرا در ارتباط مستقیم با زیست اجتماعی و مدنی بالطبع یا بالفطره بودن انسان است و ارتباط انسان با خود، جامعه و تاریخ را رقم می‌زند. یکی از بایستگی‌های عقلی ارتباط با دیگران و زیست اجتماعی این است که آدمیان با عنایت به مراتب وجودی به باید و نبایدها، اصول، ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی و اجتماعی، اخلاق اجتماعی و بالاتر و برتر اخلاق عرفانی اجتماعی التزام داشته باشند. در حقیقت، اخلاق در تعامل با دیگران و رابطه کنشگرانه با جامعه انسانی است (اخلاق تعاملی



- تراپتی)، و اهمیت آن در این است که کنش‌ها و مواضع انسان در ارتباط با دیگران، مبتنی بر بینش‌ها و گرایش‌هاست که نتیجه آن مبنای بسیاری از موضع‌گیری‌ها و کنش‌های ما را تشکیل داده، خروجی بینش و گرایش، کنش‌گری‌های اجتماعی و تعیین‌کننده و بلکه تنظیم‌کننده نوع حضور انسان در جامعه خواهد شد و به نوعی در جهت وظیفه اخلاقی فرد است که در مواجهه با رخدادها و حوادث انسانی و اجتماعی موجبات رفتارهای متفاوت او خواهد شد. بدین‌سان اقتضای اخلاقی اجتماعی-اسلامی حُسن معاشرت، انصاف در مواجهه با مردم، عدالت‌ورزی، تواضع و فروتنی، وفاداری، حلم و فرونشاندن خشم، حُسن ظن، حُسن خُلق و امانتداری و سایر مختصات اجتماعی است. اگر اخلاق اجتماعی در سیر استکمالی‌اشندادی خویش به اخلاق عرفانی یا با ماهیت توحیدی-حُبّی و مراتب اخلاص فعلی و بالاتر از آن، اخلاص ذاتی منتهی شود، تعامل توحیدی و ترابط محبانه و مهرورزانه با خلق خدا به عنوان مظاهر الهی و عیال خدا شکل می‌گیرد و انسان اخلاقی در صراط پیامبر خدا، حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی ﷺ گام نهاده و اُسوه حسنه‌اش در جمیع فعل و انفعالات و کنشگری‌های اجتماعی‌اش خواهد شد و جلوه‌ای از سنن النبی اجتماعی در مناسبات رفتاری و صادرات وجودی اجتماعی خواهد شد.

همان‌طور که پیشتر بیان شد، علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه در تفسیر آیه ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ اشاره می‌کند که آیه، ناظر به اخلاق اجتماعی پیامبر ﷺ است که با بردباری و صبر و سعۀ وجودی و با تدبیر خردمندانه و با مدارا و رفاقت دوستانه می‌کوشید تا مردم و تمام انسان‌ها را به باور الهی سوق دهد و آنها را خداگونه سازد. این مطلب نیز نکته دوم در سَرِّ اتصاف او به اخلاق عظیم است؛ یعنی نه تنها در حوزه اندیشه و رفتار، تجسم و عینیت خداوند است، بلکه در حوزه رفتار می‌کوشد تا تمام انسان‌ها را به‌گونه‌ای پرورش دهد که آن‌چه باور دارند و آن‌چه انجام می‌دهند، بازتاب همان اخلاق خداوند باشد، و در این راه، با ابلاغ گزاره‌های موجود در هر سه ساحت آدمیان و با پاشیدن بذر عشق و محبت، هیچ کوتاهی و درنگی نکرد. در حدیث قدسی معراج در قسمتی خداوند متعال به فضیلت پیامبر اسلام ﷺ بر دیگر انبیا اشاره می‌کند و یکی از علل پنج‌گانه فضیلت یافتن حضرت محمد ﷺ بر تمام انبیا «خُلُقِ عَظِيمٍ» ایشان بیان شده است، در جایی که خداوند متعال می‌فرماید:

«يَا أَحْمَدُ! هَلْ تَدْرِي لِمَ لِي شَيْءٌ فَضَّلْتُكَ عَلَىٰ سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ؟ قَالَ: أَلَّهِمَّ! لَا. قَالَ: بِالْيَقِينِ، وَ حُسْنِ الْخُلُقِ، وَ سَخَاوَةِ النَّفْسِ، وَ رَحْمَةِ الْخَلْقِ، وَ كَذَلِكَ أَوْلَادُ الْأَرْضِ لَمْ يَكُونُوا أَوْلَادًا

إِلَّا بِهَذَا»؛ ای احمد! آیا می دانی چرا تو را بر دیگر پیامبران برتری بخشیدم؟ پیامبر عرض کرد: خداوند! نمی داتم. خداوند فرمود: به واسطه یقین، نیکویی اخلاق، بخشندگی، بزرگواری نفس و رحمت و مهربانی تو بر دیگران، و بدان که اوتاد نیز جز به واسطه همین صفات، در زمره اوتاد درنیامدند. (طباطبائی، ۱۳۹۳: ۱۹/۶۱۳)

مرحوم طبرسی نیز می گویند:

وقیل سَمی خلقه عظیماً لأنه عاشرا لخلق بخلقه و زایلهم بقلبه فکان ظاهره مع الخلق و باطنه مع الحق و قیل لأنه إمتثل تأدیب الله سبحانه إیاه بقوله خُذ العفو و أمر بالعرف و أعرض عن الجاهلین و قیل سَمی خلقه عظیماً لإجتماع مکارم الاخلاق فیه و یعضده ما روی عنه قال: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» و قال أدبني ربِّي فأحسن تأديبي. (طبرسی، ۱۳۷۳: ۱۰/۳۳۳)

بدین جهت، اخلاق اجتماعی کارکردهای متکثری در متن جامعه داشته، به نوعی تعیین کننده سرنوشت اجتماعی از حیث اخلاقی است و جامعه اخلاقی، آن هم جامعه اخلاقی اسلامی متفرع بر آن می باشد. لذا تعریف و تبیین آن اهمیت ویژه ای دارد. از این حیث است که استاد محمدتقی مصباح یزدی می نویسند:

محور اصلی اخلاق اجتماعی، ارتباط انسان با دیگران است و در پرتو نشست و برخاست با دیگران و زندگی اجتماعی شکل می گیرد؛ مثل احسان، احترام یا توهین به دیگران که محور اصلی آنها را روابط اجتماعی تشکیل می دهد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۲۴۲)

بنابراین در جایی دیگر می نویسند:

مسائلی است که محور آن ها را روابط اجتماعی انسان با دیگران تشکیل می دهد و معمولاً اخلاق، در بیش تر موارد به این دسته از مسائل اخلاقی اطلاق می شود. وقتی در محاورات عرفی گفته می شود که کسی اخلاقش خوب است یا خوب نیست، منظور همین ملکاتی است که در روابط او با دیگران خودنمایی می کند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۳/۲۳)

استاد محسن جوادی در تعریف اخلاق اجتماعی می گویند:

معمولاً افرادی که اخلاق را به فردی و اجتماعی تقسیم می کنند، به بستری که اخلاق





در آن محقق می‌شود، نگاه می‌کنند؛ یعنی نظریات و اصول حاکم بر جامعه، در این تقسیم‌بندی، بخشی از اخلاق که بدون وجود جامعه هم قابل تحقق است را فردی و آن دسته که تنها با فرض اجتماع و در تعامل با دیگران امکان ظهور دارد را اجتماعی می‌نامند. (جوادی، ۱۳۹۰: ۳)

اخلاق اجتماعی در معارف و حیانی نیز از اهمیت خاصی برخوردار است؛ به گونه‌ای که به تعبیر استاد شهید مطهری علیه السلام:

در نهج البلاغه اخلاق اجتماعی تا آن قدر اهمیت یافته و از دیدگان امام متقیان علی علیه السلام به دور نمانده و آن حضرت در کنار اخلاق فردی، در بسیاری موارد اخلاق اجتماعی را نیز بیان کرده‌اند. (مطهری، ۱۳۷۷: ۳۴۲)

لذا اخلاق اجتماعی، صفات و ملکاتی است که در رابطه بشر و اجتماع مطرح می‌گردد. در نتیجه، مراد از اخلاق، آن دسته از بایدها و نبایدهای غیرالزامی، اعم از صفات نفسانی و افعالی است که مربوط به روابط گروهی و جمعی می‌باشد و عبارت است از کلیه رفتارهای اختیاری فرد در مقابل دیگران.

۴. اخلاق عرفانی

«اخلاق عرفانی» ماهیتی سلوکی دارد که با توجه به طبایع و مزاج‌ها، استعدادها و استحقاق‌ها می‌تواند بر مبنای مدل‌های گوناگون یادشده شکل و شاکله یافته و شامل همه آنها شود. اخلاقی که بر اساس سلوک عارفانه، طی طریق و سیر در منازل معنوی و بر محور پیراستگی از رذایل یا پالودگی دل از آلودگی‌ها و آراستگی به فضایل از راه ریاضت و مجاهدت مبتنی بر شریعت حقّه محمدی صلی الله علیه و آله و سلم استوار است، در این مسیر، حرکت قلبی، درونی و مجاهدت و عمل یا معاملات قلبیه ضروری است و تنها به حرکت فکری و عقلی بسنده نشده است؛ بلکه فراتر از عقل و سلوک عقلی، با تزکیه و سلوک باطنی و درونی و با هدف آماده شدن برای دیدار «جمال یار» ربط معرفتی و وجودی دارد؛ زیرا اخلاق عرفانی، خط سیر موجودات را در دو مسیر حرکتی «قوس نزول» و «قوس صعود» تبیین می‌کند که:

عارفان، حرکت در قوس نزول را «سوقی» و از برون و حرکت در قوس صعود را «شوقی» و از درون تلقی می‌کنند. (مطهری، ۱۳۶۲: ۱۳۲)

و عارف به معرفت لدنی و افاضی چشم دوخته و در عرفان اخلاقی و اخلاق عرفانی و

عارفانه نیز نازک‌اندیشی‌های معرفتی و تهذیب‌های سلوکی و طیّ مقامات معنوی منظور شده است. به تعبیر استاد شهید مطهری:

اخلاق عرفانی، اخلاقی است که عرفا و متصوّفه مَرّج آن بوده و مبتنی بر سیر و سلوک و کشف و شهود می‌باشد و البته به مقیاس گسترده‌ای از کتاب و سنت بهره‌جسته است. (مطهری، ۱۳۸۲: ۲۰۱)

بنابراین، سالک کوی حق بایسته است که در قوس صعود با معرفت و محبت الهی به سیر و سلوک بپردازد تا به مقام توحید شهودی و وجودی بار یابد.

بیان مسئله

مسئله «اخلاق عرفانی اجتماعی» تابعی از اخلاق عرفانی، و اخلاق عرفانی به نوعی تابع و ترکیبی از اخلاق عملی و عرفان عملی است و یکی از مشخصه‌های مهم اخلاق عرفانی، پویایی آن گفته شده است؛ یعنی آن را اخلاقی دینامیک می‌نامند. (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۶: ۱۳/۳۹۰)؛ زیرا در این‌گونه از اخلاق، مجموعه‌ای از فضایل به‌گونه‌ای رتبه‌بندی شده‌اند که نفس انسان با تخلّق به هر مرتبه، به سطحی از تکامل وجودی می‌رسد و آمادگی لازم برای تخلّق به مرحله بعد را می‌یابد تا در نهایت به کمال شایسته نوع خویش دست یابد. این ویژگی را می‌توان از امتیازات اخلاق عرفانی برشمرد که آن را از دیگر نظام‌های اخلاقی متمایز می‌کند و مجموعه‌ای از فضایل را برای عمل توصیه می‌کند و تعهد به یک فضیلت، لزوماً متوقف و مترتب بر تخلّق به فضایل دیگر نیست و پویا و دینامیک بودن اخلاق عرفانی، مبتنی بر مبانی خاص هستی‌شناختی و انسان‌شناختی است که در عرفان ابن عربی به خوبی تبیین شده است.

«اخلاق عرفانی اجتماعی» نیز متناظر به ماهیت اجتماعی برخی فضایل اخلاقی و در عین حال تصعید اشتدادی فضایل یادشده، معطوف به اندیشه، انگیزه و انگیزه‌تخته و تحول تعالی‌جویانه بر اساس مدل‌های اخلاقی، با قرائت عرفانی و مدل‌های عرفانی خواهد بود. بنابراین، نقطه عزیمت در اخلاق عرفانی اجتماعی تحلیل و تعلیل ماهوی و انگیزشی اوصاف اخلاقی و تعریف و ارائه نظام سلوکی اخلاق عرفانی اجتماعی، معطوف به منابع اخلاقی با رویکردهای عقلی (مانند تهذیب الاخلاق و اخلاق ناصری)، نقلی-عرفانی (مانند منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری و اوصاف الاشراف خواجه طوسی) و رساله لُبّ اللّباب علامه طهرانی) و ترکیبی (مانند شرح چهل حدیث و شرح حدیث جنود عقل و جهل امام





خمینی رحمته الله و *احیاء العلوم غزالی* است.

بنابراین در نوشتار پیش رو به یک معنا با مسائل درهم تنیده‌ای در طرح و تحلیل اوصاف اخلاقی روبه‌رو هستیم، مانند: اوصاف اخلاقی با امتداد اجتماعی یا عدم امتداد اجتماعی؟ با اتصال اجتماعی یا انقطاع اجتماعی؟ و بیان این‌که بالاخره هویت و ماهیت اوصاف اخلاقی در این زمینه چیست و چگونه است؟ هویت و ماهیت فردی دارند یا هویت و ماهیت اجتماعی یا هویت ترکیبی؟ هرکدام از اوصاف را براساس کدام بینش، نگرش، گرایش، روش و کنش تفسیر می‌کنیم؟ اوصاف اخلاقی در اسلام اجتماعی چگونه معنا شده و مبنا می‌یابند؟ آیا می‌توان اخلاق عرفانی اجتماعی را در کلام و کردار آیت‌الله ناصری رحمته الله ردیابی کرده، نشانه‌های آن را ارائه داد؟

ساختار نظری

اخلاق مجموعه ملکات ثابت و راسخ در نفس است که سرچشمه صدور افعال و مناسبات رفتاری خواهد شد. اخلاق متعارف، حلقه واسط بین اعتقادات و احکام است که در اصطلاح حوزوی ما در قالب «فقه اوسط» قرار می‌گیرد. اما اخلاق متعالیه یعنی اخلاق عرفانی، مانند عرفان در «فقه اکبر» قابلیت تعریف و تنظیم خواهد داشت. بدین سان در مقاله حاضر، مباحثی مانند اخلاق سلوکی سلبی و ایجابی، مدل‌های اخلاقی (با قرائت اخلاق متعارف و اخلاق عرفانی)، ماهیت اوصاف اخلاقی از مراحل عرفی تا عرفانی یا ابتدایی، میانی و عالی، بر اساس افق بینشی، گرایشی و کنشی و متقوم به مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و غایت‌شناختی اخلاق عرفانی اجتماعی، ساختار نظری و سلوکی را تشکیل داده است. این نوشتار بر محورهای یادشده شکل و شاکله یافته و صورت‌بندی شده است.

اخلاق اجتماعی عرفانی

«اخلاق عرفانی اجتماعی» در پرتو ارتقای اخلاق فضیلت به سمت اخلاق رضایت و اخلاق توحیدی و حبی تحقق می‌یابد؛ اخلاقی که به ابعاد وجودی انسان در سیر استکمالی‌اش، آن هم در ساحات و سطوح مختلف وابسته و پیوسته است. بنابراین اخلاق عرفانی اجتماعی در ساحات:

(الف) در ساحت اندیشه (بینشی = توحیدی)



ب) در ساحت انگیزه (گرایشی = حُسن فاعلی و قیام لله)

ج) در ساحت انگیزخته (کنش = حُسن فعلی)

تکون و تکامل می یابد. اخلاقی که اگر بخواهیم آن را بر منابع و حیانی متقوم سازیم، آیات، احادیث و ادعیه، همه اضلاع، ساحات و سطوح آن را در تمام مراحل و مراتب پوشش می دهند؛ به گونه ای که در خصوص شمولیت هر سه ساحت اندیشه ای، انگیزه ای و انگیزخته ای بروز می یابد. برای نمونه آیات:

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ». (آل عمران:

۲۰۰)

۲. «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ». (بقره: ۲۰۷)

۳. «إِنَّمَا نَطَعُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا». (انسان: ۹)

و احادیث فراوان، از جمله حدیث شگفت انگیز نبوی درباره عمل صالح جهادی امیرالمومنین علیه السلام در غزه خندق یا احزاب که فرمود: «صَرَبْتُ عَلَيَّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلَ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲/۳۹ و ۲) به تعبیر امام خمینی علیه السلام:

و تمام اعمالی که از او صادر می شود، از این عشق صادر می شود؛ از این عشق به خدا صادر می شود. ارزش اعمال روی این عشق و محبتی است که به حق تعالی هست؛ روی این فنا و توحیدی است که در انسان هست... روی آن عشق و توحیدی است که در قلب او هست؛ روی آن است که دست، دست او نیست؛ چشم، چشم او نیست؛ یدالله است؛ عین الله است. (خمینی، ۱۳۷۶: ۱۱/۱۷)

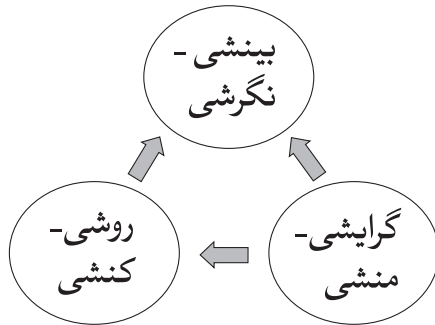
یا در سیر الی الله و ضرورت آن در سیر فردی و اجتماعی فرمود:

«سیر الی الله» لازم نیست که انسان گوشه ای بنشیند و بگوید من «سیر الی الله» می خواهم بکنم؛ خیر. «سیر الی الله» همان طوری [است] که سیره انبیا و خصوصاً پیامبر اسلام [بود] و کسانی که مربوط به او بودند. در عین حالی که در جنگ وارد می شدند، آدم می کشتند، کشته می دادند، حکومت داشتند، همه چیز داشتند، همه اش «سیر الی الله» بود. این طور نبود که آن روزی که حضرت امیر مشغول به قتال است «سیر الی الله» نباشد، آن روزی که مشغول نماز است، باشد؛ خیر. هر دویش «سیر الی الله» است، و لهذا پیامبر می فرماید که: «صَرَبْتُ عَلَيَّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلَ مِنْ

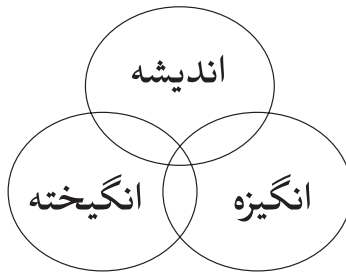


عِبَادَةَ الثَّقَلَيْنِ». این برای این است که «سیر الی الله» است. (همان، ۱۷۵)
 در مجموع، آیه جامع: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفِرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا»
 (سبأ: ۴۶) دلالت کامل بر این دارد که تجميع حُسن فاعلی و فعلی خواهد بود و فعل عرفانی،
 اخلاق اجتماعی عرفانی، آن هم از نوع جهادی، حماسی و انقلابی را می‌توان از آنها استنباط و
 اصطیاد کرد. در این قسمت، ناظر به اباحت یادشده، دو نمودار تقدیم می‌کنیم:

ترابط و تعامل دیالکتیکی ساحات اخلاق



اضلاع سه‌گانه درهم‌تنیده وجودی در اخلاق عرفانی اجتماعی



با توجه به اباحت پیشین اکنون اولاً در عرفانی بودن، ثانیاً در اجتماعی بودن «اخلاق عرفانی اجتماعی» با مسائل و اصولی محوری مواجهیم.

الف) در مسائل

۱. آیا مفاهیم اخلاقی در درون خود (نه این‌که از بیرون چیزی به آنها الصاق شده و موجب و موجد اتساع و تعمیم مراحل و مراتب سلوکی شوند) از این ظرفیت برخوردارند که اتساع مفهومی پیدا کنند تا از ابتدایی‌ترین مرحله تا انتهای‌ترین مرحله را شامل شوند؟



۲. آیا مفاهیم اخلاقی در درون خود، این ظرفیت را دارند که امتداد اجتماعی پیدا کنند؟
(ب) در اصول

۱. اسلام اجتماعی؛ به این معنا که اسلام دینی اجتماعی است.

۲. توحید اجتماعی اسلام؛ به این معنا که توحید اسلام هم اجتماعی است.

۳. عدالت اجتماعی اسلام؛ به این معنا که عدالت اسلام محدود به عدالت فردی نیست و نه تنها از عنصر بنیادین عدالت اجتماعی در کنار عدل الهی برخوردار است، بلکه عدالت اجتماعی در اسلام اصالت دارد و بن‌مایهٔ بایدها و نبایدهای اعتقادی، اخلاقی و احکامی در ابعاد و عرصه‌های گوناگون می‌باشد.

۴. ولایت اجتماعی اسلام؛ به این معنا که ولایت اسلامی منحصر به ولایت فکری و معنوی نیست؛ بلکه ولایت اجتماعی در اسلام از موقعیت مرکزی و منزلت زیرساختی برخوردار است.

در نتیجه: اگر نگوییم همه، اما می‌توانیم ادعا کنیم که بسیاری از معارف، گزاره‌ها و آموزه‌های اخلاقی اسلام قابلیت تقسیم به فردی و اجتماعی است و حتی دارای ماهیت اجتماعی‌اند؛ مانند آموزهٔ تقوا، صبر، شرح صدر، حلم، انفاق، ایثار، مواسات، جهاد. که اگر در این میان فقط به بازشناسی مفاهیم اخلاقی به‌ویژه مفاهیمی که سویهٔ اجتماعی دارند پردازیم، به اخلاق اجتماعی می‌رسیم، و اگر با بینش، گرایش و کنش توحیدی-عبودی و حتی آنها را مورد تحلیل و تعلیل قرار دهیم، به «اخلاق عرفانی اجتماعی» دست خواهیم یافت. به تعبیر علامه طباطبائی: وظایفی که انسان در ارتباط با خداوند دارد یا به شکل خُلُق‌یاتی چون اخلاص، خشوع، رضا، تسلیم و... است یا به شکل اعمالی چون نماز، روزه، قربانی و... که موارد اخیر را «عبادات» می‌نامند. اما وظایفی که انسان در برابر جامعه بشری دارد، اعمالی است همانند داد و ستد، آداب معاشرت، دیگردوستی، عدالت، سخاوت و... که به آنها «معاملات» گفته می‌شود. (طباطبائی، ۱۳۵۴: ۱۴۳-۱۴۴)

زیرا فضایل شناخته شده در اخلاق، از آن جهت در عرفان فضیلت شمرده می‌شوند که با کمالات نهفته در ذات الهی مرتبط‌اند.

در واقع همان‌گونه که وجود در مقام تنزل در حقایق و اتصاف به صفات امکان و سربان در اعیان، و تجلی در آفاق و انفس، به مرتبهٔ نازله‌ای می‌رسد که صفات کمالیهٔ خود را از دست می‌دهد، در مقام قوس صعود، بعد از ترقی از ماده و استکمالات





جوهری و اشتدادات وجودی و سیر استکمالی و فنای در حق، به تدریج اوصاف کمالیه خود را که از ملایست با نقایص از دست داده بود، واجد می شود و متصف به جمیع کمالات وجودی می گردد. (آشتیانی، ۱۳۷۰: ۸۶۷)

بنابراین تمام مناسک دینی و اعمال اجتماعی اسلامی، از نماز، حج، جهاد، روزه، امر به معروف و نهی از منکر، خمس، زکات، تا سحرخیزی، انفاق، ایثار و تا اوصاف اخلاقی، مانند شرح صدر، تواضع، زهد، توکل و سایر صفات که ماهیت ترکیبی فردی و اجتماعی دارند، می توانند در پرتو شعاع بینش، گرایش و کنش یا اندیشه، انگیزه و انگیزه ارتقای وجودی و بنیاد عرفانی یافته و به بیان دیگر عرفان بنیان شوند. نکته ای نغز در حدیث رضوی پیرامون حد توکل و تواضع وجود دارد که امکان و ظرفیت تفسیر عرفانی از اوصاف اخلاقی را اثبات می کند، و آن عبارت است از:

حسن بن جهم از امام رضا علیه السلام سؤال کرد: حد توکل چیست؟ فرمود: «این است که جز از خدا نترسی». پرسید: حد تواضع چیست؟ فرمود: «برای مردم بخواهی آنچه را برای خود می خواهی». گوید عرض کردم: می خواهم بدانم نزد شما چگونه هستم؟ فرمود: «بنگر که من نزد تو چگونه ام». (صدوق، ۱۴۰۴: ۴۹/۲)

به تعبیر استاد شهید مطهری توکل به این معنا نیست که قوای فکری و جسمی جامعه تعطیل شود و به انتظار بنشیند تا خدا به جای آن عملی انجام دهد. توکل به معنای دعوت به حرکت و فعالیت همراه با اتکای به قدرت بی پایان الهی است که تضمین الهی بر موفقیت را در پی دارد. هر جا که قرآن می خواهد بشر را وادار به عمل کند و ترس ها و بیم ها را از انسان بگیرد، می فرماید: نترس و توکل به خدا کن؛ تکیه ات به خدا باشد و جلو برو؛ تکیه ات به خدا باشد و حقیقت را بگو؛ به خدا تکیه کن و از انبوه دشمن نترس. (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۶: ۴۵۲/۲۵)

در نهایت، انسان اخلاقی در تفکر ناب اسلامی، انسانی است که اخلاق اجتماعی را به نحو شایسته در خویش متجلی می سازد؛ زیرا در این تفکر، خَلق خدا به عنوان «عیال الله» تعریف شده است. در این زمینه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحْبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ وَ ادْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سُورًا»؛ مردم خانواده و نان خور خداوندند. محبوب ترین آنها نزد خدا کسی است که به عیال خدا بهره رسان باشد و اهل خانه ای را خوشحال کند. (کلینی، ۱۴۰۱: ۲/۲۰۲۵ و ۶)



«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: الْخَلْقُ عِيَالِي فَأَحْبِبُّهُمْ إِلَى الظُّفُفِ بِهَمِّمْ وَأَسْعَاهُمْ فِي حَوَائِجِهِمْ»؛ امام صادق عليه السلام فرمود: خداوند بزرگ فرمود: مردم خانواده من هستند؛ پس محبوب‌ترین آن‌ها پیش من کسانی هستند که با مردم مهربان‌تر و در تأمین نیازهایشان کوشاتر باشند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۳۶)

و امام عسکری عليه السلام فرمود: «دو خصلت است که بالاتر از آنها چیزی نیست: ایمان به خدا و سودرساندن به برادران». (طوسی، ۱۳۶۴: ۳۷۴/۸) و خدمت به خلق خدا برای خدا عامل اتصال به ولایت است؛ زیرا احادیث فراوانی در باب کارگشایی و گره‌گشایی از کار فرو بسته مردم و خدمت اجتماعی در مجموعه معارف اسلامی وجود دارد که هر کدام دارای بعدی خاص و ساحتی ویژه است و ما در این مقام به چند مورد اشاره خواهیم کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «کسی که برای رفع نیاز برادر مؤمن خود بکوشد، مانند این است که نه‌هزار سال خداوند متعال را عبادت نموده، درحالی‌که روزها را روزه گرفته و شب‌ها را هم شب‌زنده‌داری کرده است.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱۵/۷۴)

در حدیثی دیگر به رابطه خدمت به خلق با ولایت الهیه اشاره شگفت و ظریفی شده است. امام کاظم عليه السلام فرمود: «وقتی برادر مؤمنی نیاز خود را به مؤمنی عرضه می‌کند، این عرضه، نعمتی است از خداوند که به سوی او فرستاده شده است؛ پس اگر مؤمن نیاز او را برطرف نماید، این کار، او را به ولایت ما می‌رساند و او به ولایت خدا متصل است. (همو، ۳۱۳) جالب این‌که امام صادق عليه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ» (مریم: ۳۱) که درباره حضرت عیسی عليه السلام نازل شده، می‌فرماید: مقصود از «وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا»، «قَالَ نَفَاعًا» است (کلینی، ۱۴۰۱: ۲۰۳۰/۲)؛ یعنی خداوند عیسی را برای مردم بسیار سودمند قرار داد.

در حدیث دیگری آمده است: از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: «مَنْ أَحَبَّ النَّاسَ إِلَى اللَّهِ؟»؛ محبوب‌ترین مردم کیست؟ فرمود: «أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ»؛ آن‌کس که وجودش برای مردم سودمندتر باشد. (همو، ۲۰۲۶). این حدیث این‌گونه نیز از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله نقل شده: «خَيْرُ النَّاسِ مَنْ اِنْتَفَعَ بِهِ النَّاسُ»؛ بهترین مردم کسی است که بیشترین بهره را برای مردم داشته باشد. (صدوق، ۱۴۱۳: ۳۹۴/۴؛ نوری، ۱۴۰۸: ۴۰۳/۲)؛ زیرا اخلاق اجتماعی به یک معنا ظهور داشته‌های اخلاقی انسان در ساحت فردی و خانوادگی است. این است که حضرت زهرا عليها السلام فرمودند: «خِيَارُكُمْ أَلْيَنُكُمْ مَنَّا كِبَ، وَ أَكْرَمُهُمْ لِنِسَائِهِمْ»؛ بهترین شما کسی است که در برخورد با مردم، نرم‌تر و مهربان‌تر





باشد و ارزشمندترین مردم کسانی هستند که با همسرانشان مهربان و بخشنده‌اند. (طبری امامی، ۱۴۱۳: ۲۲۵/۷) هم چنین می‌فرمایند: «الْجَارُ نَمُّ الدَّارِ»؛ اوّل باید در فکر مشکلات و آسایش همسایه و نزدیکان و سپس در فکر خویشتن بود. (صدوق، ۱۳۸۵: ج/۱۸۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۲/۴۳)

امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند: «صَاحِبِ النَّاسِ مِثْلُ مَا تُحِبُّ أَنْ يَصَاحِبُوكَ»؛ چنان با مردم مصاحبت داشته باش که خود دوست داری همان‌گونه با تو مصاحبت کنند. (حلوانی، ۱۳۸۵: ۷۹)

و هم چنین فرمودند: «والأترین مقام نزد خداوند، از آن کسی است که بیشتر از همه به حقوق مردم آشنا باشد و در ادای آن حقوق، بیشتر از همه کوشا باشد، و کسی که در برابر برادران دینی خود تواضع کند، خداوند او را از صدیقین و شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام قرار می‌دهد.» (قرشی، ۱۴۱۳: ۳۱۹/۱) و می‌فرمایند: «لَقَضَاءُ حَاجَةِ أَخِي لِي فِي اللَّهِ أَحَبُّ مِنِّي إِعْتِكَافِ شَهْرٍ»؛ هرآینه برآوردن حاجت و رفع مشکل برادرم، از یک ماه اعتکاف، در مسجد - و عبادت مستحبتی نزد من - بهتر و محبوب‌تر است. (حسینی شیرازی، ۱۴۲۶: ۱۳۹)

یکی از مبانی مهم فهم پیش‌برنده بودن فضایل اخلاقی در عرفان، توجه به واقعیت فضایل اخلاقی در عرفان است. در اخلاق عرفانی فضایل اخلاقی با صفات ربوبی در ارتباط هستند. به تعبیر سید حیدر آملی رحمته الله علیه خداوند به اسمی متّصف نشده، مگر آن‌که برای انسان برای تخلّق به آن اسم، حظّ و بهره‌ای را قرار داده و معنای «إِنَّ خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» نیز همین است. (آملی، ۱۴۲۲: ۵۸/۲) اصطلاح «اخلاق توحیدی» یا «اخلاق الهی و ربوبی» که از واژه‌های کلیدی در اخلاق عرفانی است، ناظر به همین مبنای مهم است؛ تاجایی که سید حیدر به تبعیت از عرفای پیش از خود، تصوف را به یک معنا تخلّق به اخلاق الهی در قول و فعل و علم و حال می‌داند. (آملی، ۱۳۶۸: ۴۴)

بنابراین «اخلاق عرفانی اجتماعی» نیاز ضروری زمانه ما، به‌ویژه در تکوین و تکامل تمدن نوین اسلامی است و سالک، سفرهای سلوکی خود را یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذارد تا به سفر چهارم سلوکی نائل شود و در حقیقت، بعد از «استکمال وجودی»، مسئولیت «اکمال» و «تکمیل» خلق و دستگیری مردم را برعهده می‌گیرد که در سه عنصر: ۱. هدایت فکری؛ ۲. تربیت اخلاقی - روحی؛ ۳. عدالت اجتماعی امکان بیان و تبیین دارد و انسان کامل مکمل معصوم، در درجه اول و انسان متکامل در درجه دوم، مسئولیت یادشده را برعهده می‌گیرند.



مدل‌های اخلاق عرفانی

توجه به این نکته مهم است که بدانیم در سلوک اخلاقی و سلوک اخلاق عرفانی با مدل‌های رشد و تعالی وجودی اخلاقی متعارف و متعالیه مواجهیم که اشاره اجمالی به آنها در تبیین «اخلاق عرفانی اجتماعی» مفید خواهد بود؛ زیرا انسان حقیقتی است جامع تمام مراتب هستی و افراد انسانی از حیث وجودی، در مراتب مختلفی از عالم ماده تا عالم احدیت جای می‌گیرند. (امین، ۱۳۶۱: ۲۲۴/۱)

الف) مدل مراحل تخلیه، تحلیه، تجلیه و فنای سه‌گانه

مدل مراحل اخلاق به تخلیه، تحلیه و تجلیه و فنای سه‌گانه فعلی، صفاتی و ذاتی در دانش اخلاق و عرفان تشریح شده؛ زیرا عارفان نیز بر تخلیه، تحلیه و تجلیه تأکید کرده‌اند. درواقع مراحل یادشده با دو قرائت در ادبیات اخلاقی و عرفانی: ۱. قرائت اخلاقی؛ ۲. قرائت عرفانی بیان و تبیین شده است. البته برخی تجلیه را مقدم بر تخلیه و تحلیه و برخی مؤخر از آن دو دانسته‌اند. (قشیری، ۱۳۹۵: ۵) «فالتزکیة تحلیه بالفضائل، و تحلیه عن الرذائل، ثم بالتجلیة فی جلال الملکوت و جماله، و کشف أعماقه و أسراره».

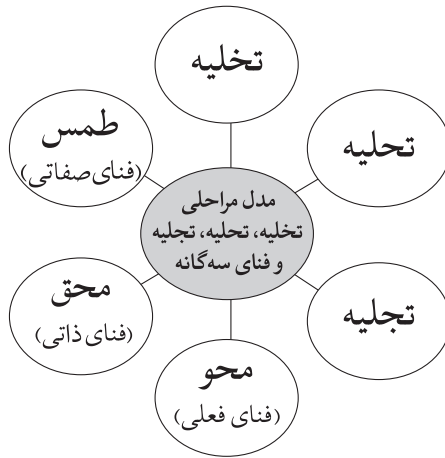
معرفت نفس نیز زمانی ارزش سلوکی دارد که با تجلیه، تخلیه و تحلیه حاصل شود؛ بلکه معرفت نفس فقط از این راه برای برخی افراد امکان‌پذیر است. تبیین اجمالی هرکدام از مراحل یادشده عبارت‌اند از:

«تجلیه» (تعبد و تقید به شرع) یعنی انسان قوای نفس و اعضای بدن را به انقیاد از دستورات دینی وادار کند و با انجام دادن واجبات و ترک محرمات و درکل با رعایت احکام دینی، به طهارت صوری و ظاهری دست یابد. «تخلیه» (پیراستگی از آلودگی) یعنی انسان با رفع ناپاکی‌های درونی و زدودن رذایل اخلاقی، مانند بخل، حسد، خودبینی و غرور و... زمینه را برای اتصاف به فضایل اخلاقی مستعد نماید. «تحلیه» (آراستگی به پاکی‌ها) یعنی انسان با کسب فضایل اخلاقی به طهارت باطنی دست یابد و جاننش را برای فیض‌ها و عطایایی وهبی الهی و مقام فنا مستعد سازد.

آنگاه پس از مراحل پیشین، مراحل سه‌گانه فنا، حادث و حاصل خواهد شد: فنای افعالی، صفاتی و ذاتی. «فناى افعالی» این است که سالک همه کارها را فعل حق ببیند و غیر از او مؤثری در عالم نبیند. در این مرتبه، لسان حال او به ذکر «لا حول ولا



قوه الا بالله» مترنم گردد و این مقام را «محو» نامیده‌اند. «فناى صفاتى» این است که سالک همه اوصاف کمالی را منحصر در حق تعالی بیابد و کمالات دیگران را پرتوی از کمالات وی مشاهده نماید. این مقام را «طمس» خوانده‌اند. «فناى ذاتى» این است که همه تعینات را مندرک در ذات احدیت مشاهده نماید و این مقام را «محق» گویند. در این مقام ذات الهی با صفت واحدیت ظهور می‌کند و همه تعینات الهی و خلقی در ذات احدی مستهلک می‌گردند و از غلبه و استیلاى ذات احدی بر همه اشیاء، صفت قهاریت حق انتزاع می‌شود. ﴿لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾. (غافر: ۳۳) (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۹: ۵۸۳-۵۸۷)



ب) مدل مراحلى قطع، انقطاع و کمال انقطاع

استاد جوادی آملی در توضیح مقامات سه‌گانه قطع، انقطاع و کمال انقطاع می‌نویسند:

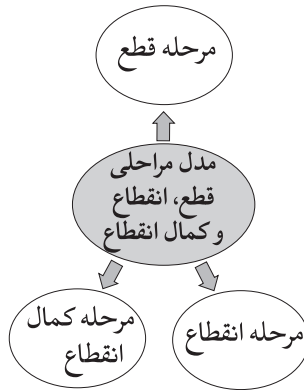
کسی که پیوند خود را از غیرخدا قطع کند، چون قطع او کاری اختیاری است، قاطع به این کار، عنایت و توجه دارد و حضور فاعل را نشان می‌دهد؛ ولی «انقطاع» از این دقیق‌تر است؛ زیرا حضور فاعل را نشان نمی‌دهد؛ بلکه پذیرش را نشان می‌دهد و «کمال انقطاع» از این هم دقیق‌تر؛ زیرا به این معناست که انسان به انقطاع خود هم توجه و عنایتی ندارد. چنین حالتی در شب برای شب‌زنده‌دار و اهل تهجد و نماز شب مقدور است. (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۳۹۰)

هم‌چنین استاد در مقدمه‌ای که بر کتاب *سِرِّ الصَّلوة* امام خمینی علیه السلام نوشته‌اند، به مقامات



سه‌گانه اشاره کرده، می‌نویسند:

اوج راز نماز در شهود خداوند نهفته است: «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»، و از محدوده «لا حول ولا قوة إلا بالله» گذشتن و مرحله «لا إله إلا الله» را پیمودن، به ذروه «لا هو إلا هو» رسیدن است، و معنای توحید تام، «قطع» توجه به غیر خدا نیست؛ زیرا قطع توجه به نوبه خود توجه و التفات است؛ بلکه «انقطاع» توجه به غیر است، و برای این که این «انقطاع» هم دیده نشود، کمال انقطاع، مطلوب موحدان ناب می‌باشد؛ به طوری که نه تنها غیر حق دیده نشود، بلکه این ندیدن هم دیده نشود، و این فقط در متن عبادت، مخصوصاً نماز تعبیه شده است. فرق بین «قطع» و «انقطاع» یا «کمال انقطاع» همان امتیاز بین مقام «فناء» و «فناء از فناء» است که مابیه «بقاء بعد از فناء» و «صحو بعد از محو» است. (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۱۱)



ج) مدل‌های مرحله‌ای تعلق، تحقق، تخلّق

در این مدل، سالک الی‌الله باید به صفتی از اوصاف الهی متخلّق شود و این تخلّق مبتنی بر پشت سر نهادن دو مرحله پیشین است؛ بدین معنا که اول باید انسان به آن صفت تعلق یابد؛ یعنی همه اندیشه‌ها و انگیزه‌ها و تار و پود زندگی او به سوی آن حقیقت سوق و سیر پیدا کند. مثلاً در عالم شدن، باید تعلق به علم پیدا کرده، علم، متعلق وجودی اش گردد و در نتیجه، همه تعلق‌های دیگر مثل ثروت، قدرت، شهوت باید فدای این تعلق گردد؛ آن‌گاه آن صفت را در خود تحقق بخشد و متحقق به آن گردد و در اثر این تحقق، تخلّق به آن یابد. به تعبیر برخی از اهالی معرفت:



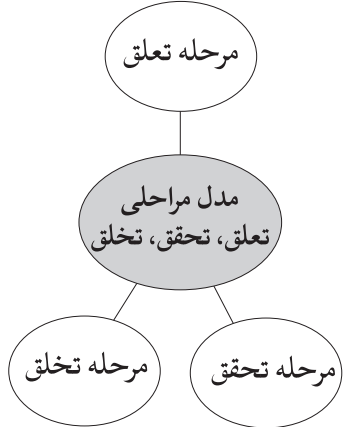
فإنَّ العبد له ثلاث مراتب بالنسبة إليها كما قال الشيخ في بعض الرسائل. (ابن عربی، ۱۳۸۳: ۲۶)

للعبد بأسماء الله تعالى تعلق و تحقق و تخلّق. فالتعلّق افتقارك إليها مطلقاً من حيث ما هي دالّة على الذات. و التحقق معرفة معانيها بالنسبة إليه سبحانه و بالنسبة إليك. و التخلّق أن تقوم فيها على ما يليق بك. (ابن ترکه اصفهانی، بی تا: ۵۶۰/۱)

بدین جهت است که علامه طباطبائی در تفسیر «وجه الله» می نویسد:

پس این عارفان و الامقام که به مقام «تمکین» و «فنا» رسیده اند، جز صفات و اسمای خداوند سبحان نه اسمی برای آنها می ماند و نه رسمی؛ سپس حجاب برداشته می شود؛ زیرا چیزی از آنان و با آنان و غیر آنان جز «وجه» خداوند برجانمی ماند. (همتی، ۱۳۸۷: ۹۹)

چنین انسانی است که از مراتب سه گانه اخلاق عرفی به مراتب اخلاق عرفانی یعنی فنای فی الله و بقای بالله یا مقام اتحاد و وحدت سالک، مسلک و مسلوک الیه می رسد؛ چه این که توحید را مراتبی است؛ به این معنا که توحید دو مرحله دارد: در ابتدا توحید، «یکی گفتن» است؛ یعنی مؤمن «لا إله إلا الله» می گوید و به آن ایمان هم دارد و غیر از «الله» موجودی را شایسته عبادت نمی داند؛ اما از این مرحله بالاتر، «یکی کردن» است، و آن این است که بداند جز خدا هیچ موجودی مالک چیزی نیست: «وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ». (قصص: ۸)



د) مدل ترتیبی و طولی قبل، حین و بعد از وصول

در اخلاق عرفانی بنابر پیشنهاد برخی از محققان اخلاق و عرفان (استاد سید یدالله یزدان پناه)



می‌توان مدلی از اخلاق عرفانی را ترسیم و تصویر کرد که مراحل سه‌گانه اخلاق یعنی: ۱. اخلاق قبل از وصول؛ ۲. اخلاق حین وصول؛ ۳. اخلاق بعد از وصول را پوشش دهد. (ر.ک: رودگر، ۱۳۹۷: ۱۸۲/۴)

در اخلاق قبل از وصول، با تکیه بر ریاضت معقول و مشروع لازم است آراستگی به فضایل و پیراستگی از رذایل صورت گیرد تا ماده و صورت حرکت نهادی و جوهری به سوی مراحل بالاتر و برتر فراهم گردد و با موانع سلوک به صورت رفعی و آن‌گاه دفعی برخورد شود، که تلطیف باطن برای تجربه عشق صادق محقق گردد. در اخلاق حین وصول نیز سخن از تحقق و تخلُّق به اخلاق الهیه مطرح است که با فناء و بقاء بعد الفناء در سفر دوم و سوم حاصل شدنی است و در واقع در این مرحله، اخلاق، اخلاق تحقیقی است که به اسماء حسناى حق تحقق می‌یابد. این اخلاق تشبه به محبوب است، اما در اخلاق بعد از وصول که اخلاق تقرب در مرحله عالی‌تر و در مرحله نهایی یا مرحله تکمیل و سفر چهارم می‌باشد، بیشترین جلوه‌ها اخلاقی، اجتماعی «بالحق» است؛ برخلاف مرحله قبل از وصول که خلیقات اجتماعی بالحق نبود.

نکته دقیق‌یادشده بیانگر این مسئله مهم است که اخلاق عرفانی در آموزه‌های ناب اسلامی نیز بر محور اسفار چهارگانه و با هویت و ماهیت مسئولیت‌پذیری اجتماعی و ایفای نقش راهنما و راهبری جامعه خواهد بود؛ زیرا سلوک از جنس طمّ مراحل و مقامات است و از مقامی به مقام عالی‌تر رفتن و از طوری به طوری والاتر هجرت کردن است. به تعبیر استاد جوادی آملی: سیر و سلوک عبد به سوی خدا، سیری عمودی است، نه افقی، و منظور از «عمودی» در این جا، عمودی در هندسه الهی است، نه در هندسه طبیعی؛ یعنی به «مکانت برتر» راه یافتن است، نه به «مکان برتر» رفتن. از این رو زاد و توشه‌ای طلب می‌کند تا انسان را در سیر به مکانت برتر کمک کند. خداوند از سیروسلوک به عنوان یک سفر صعودی و عمودی یاد می‌کند و در سوره «مجادله» می‌فرماید: ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ (مجادله: ۱۱) کسی که سیر صعودی کند، «مرتفع» می‌شود و ذات اقدس اله از این سیر به «رفع» یاد می‌کند؛ چنان‌که در سوره «فاطر» از این سیر به «صعود» تعبیر شده است: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ (فاطر: ۱۰). بنابراین، از این دو تعبیر «رفع» و «صعود»، معلوم می‌شود که سیر و سلوک، عمودی و مکانت‌طلبی است، نه افقی و مکان‌خواهی؛ چون سیر به طرف مکان، گرچه مکان برتر باشد، باز افقی است، نه عمودی، و خدا از رفعت کسانی مانند حضرت ادریس علیه السلام که این سفر را پشت سر گذاشته‌اند، چنین یاد می‌کند: ﴿وَرَفَعْنَاهُ





مَكَانًا عَلِيًّا» (مریم: ۵۷) که منظور از آن، مکانت عالیه است، نه مکان صوری و ظاهری، و ذات اقدس خداوند در وصف خود نیز به عنوان کسی که دارای درجات رفیعه است، یاد می‌کند: «رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ» (غافر: ۱۵). بنابراین، سیر الی الله یعنی سیر به طرف درجات رفیعه، و مؤمنان از درجات رفیعه، و عالمان از درجات برتر و بیشتری برخوردارند و «کلمه طیب» هم به آن سمت صعود می‌کند، و چون کلمه طیب که همان معرفت و عقیدت صائب است، با روح عارف معتقد عجین می‌گردد، بازگشت صعود عرفان و عقیده صائب به صعود عارف معتقد است. (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱۱/۲۲۰)

پس اخلاق قبل از وصول، برای اخلاقی حین و بعد از وصول طریقت دارد، نه موضوعیت، و این حقیقتی بسیار مهم و سرنوشت ساز در اخلاق عرفانی خواهد بود. به تعبیر امام خمینی علیه السلام:

علم به منجیات و مهلکات در علم اخلاق، مقدمه [است] برای تهذیب نفوس، که آن مقدمه است برای حصول حقایق معارف و لیاقت نفس برای جلوه توحید. منظور ما این است که مقصد قرآن و حدیث تصفیه عقول و تزکیه نفوس است برای حاصل شدن مقصد اعلای توحید. (خمینی، ۱۳۷۷: ۱۱)



و آنچه در انظار اخلاقی علمی و عملی آیت الله ناصری علیه السلام مشهود بود نیز ترکیب سالم توحید و ولایت بود که در واقع مصداق «مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۷/۷۹) و «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ» است^۱ (طوسی، ۱۳۶۴/۱: ۱۸۶) و مسئله بنیادین و تعیین کننده ولایت: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: "بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى حَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ» (کلینی، ۱۴۰۱: ۱۸/۲) عنینیت یافت.

۱. بنا بر نقل مولی محمد مهدی نراقی علیه السلام این حدیث اولین حدیثی است که محدثین به فرزندان خود تعلیم می‌دهند (نراقی، ۱۳۱۲: ۲/۲۴۴).



آیت‌الله ناصری و اخلاق عرفانی اجتماعی

بر همگان روشن است که مرحوم آیت‌الله محمدعلی ناصری رحمته‌الله یکی از تربیت‌یافتگان مکتب اخلاقی عرفانی نجف و از یادگاران این مکتب پرثمر بودند؛ مکتبی که با اجتهاد علمی و جهاد اجتماعی در سرحد اعلیٰ شناخته شده و می‌شود. بنابر زیست‌نامه ایشان، او در اخلاق و معنویت، شاگرد عالمانی مانند: آیت‌الله سیدجمال‌الدین گلپایگانی، سیدمحمد کشمیری، حاج شیخ عباس قوچانی، حاج شیخ محمد کوفی (شوشتری) و حاج عبدالزهراء گرعوی رحمته‌الله بود. ناگفته نماند که ایشان از شاگردان امام خمینی رحمته‌الله نیز بودند که در تبیین مقصود ما تعیین است.

در این مکتب، برخی از شاگردان مرحوم آخوند ملاحسینقلی همدانی رحمته‌الله قهرمان مبارزه با استعمار هستند. سید جمال‌الدین اسدآبادی منادی بیداری اسلامی، سید محمدسعید حبیبی، سردار جهاد با انگلستان و مرحوم سید عبدالحسین لاری، مؤسس نخستین حکومت اسلامی به شکلی محدود در منطقه فارس (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۶: ۵۲۸/۱۴؛ الرهیمی، ۱۳۹۱: ۱۳۶-۱۵۶؛ وثوقی، ۱۳۷۰: ۱۴۸-۱۵۴) و برخی از شاگردان این مکتب، در صف مبارزه با تفکرات انحرافی و الحادی، در کنار فعالیت‌های اجتماعی بوده‌اند؛ مانند شیخ محمدتقی آملی (ر.ک: آملی، ۱۳۶۷) و علامه محمدحسین طباطبائی (مطهری، ۱۳۸۶: ۹/۶ و ۳۸-۳۹) و در مبارزات اجتماعی و سیاسی دوران مشروطه و انقلاب اسلامی بزرگانی مانند آیت‌الله سید عبدالحسین لاری، از شاگردان مرحوم آخوند ملاحسینقلی همدانی (همو)، آیت‌الله شهید محراب دستغیب شیرازی (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸: ۱/۱۰) یا شیخ محمدجواد شریعت که نقل است بعد از اقامت در کراچی پاکستان و تشکیل جمعیت «هیئت امامیه»، حاضر نمی‌شوند عکس فردی غیر از امام در آن مکان نصب شود. ایشان حضرت امام خمینی رحمته‌الله را مهم‌ترین یافته عمر خود می‌دانسته است.

علاوه بر شاگردان سیدعلی قاضی، شاگردان علامه طباطبائی نیز افرادی برجسته و جریان‌ساز در پیش و پس از انقلاب بوده‌اند. از میان شهیدان: شهید مرتضی مطهری، شهید سید محمد حسینی بهشتی، شهید علی قدوسی، شهید محمد مفتاح و از میان درگذشتگان، استادانی مانند علامه مصباح یزدی، علامه حسن حسن‌زاده آملی و یکی از آن بزرگان انقلابی و یاران امام و رهبری، آیت‌الله ناصری است. بنابراین روشن‌بینی و بصیرت و تحرک اجتماعی از مؤلفه‌های وجودی شاگردان مکتب اخلاقی-عرفانی نجف بوده و هست که سلوک اخلاقی





و عرفانی، آنان را به پرده‌نشینی، خلوت و عزلت و انزوا نکشاند و آنان حضور اجتماعی فعال را یکی از مسئولیت‌های معنوی و اخلاق اجتماعی و عرفانی خود تلقی کرده و درون‌گرایان برون‌نگری بوده‌اند که تکلیف‌گرایانه در ساحات علمی و عینی، وارد عمل می‌شدند.

یکی از عالمان ربانی در این عرصه، آیت‌الله ناصری رحمته‌الله علیه بوده‌اند. ایشان ابحاث اخلاقی را با درون‌مایه‌های سلوکی و ادبیات عرفانی و معنوی بیان و تبیین کرده، با داستان‌های جذاب و درس‌آموز اخلاقی و عرفانی ممزوج نموده، با این ترکیب نیکو و شیرین، به‌ویژه با یاد و نام بقیة‌الله الاعظم رحمته‌الله علیه دل‌ها را منقلب و جان‌ها را متحول می‌ساخت. محضرش، محضر معرفت و معنویت، فرزادگی و فضیلت، و مشربش، مشرب سلوکی بود. به همین دلیل معارف، گزاره‌ها و آموزه‌های اخلاقی را به روش اخلاق سلوکی و سلوک اخلاقی تعلیم داده، بلکه به‌نوعی تلقین می‌کرد. اکنون به برخی از اصول فکری-فعلی یا کلامی-کرداری متناظر به فعالیت‌های علمی و اجتماعی آیت‌الله ناصری که در برخی نقش تکمیلی و در برخی نقش نوآورانه داشته‌اند، اشاره خواهیم کرد:

الف) اصول نظری اخلاق عرفانی اجتماعی

یکی از نقش‌های برجسته عالم ربانی، آیت‌الله ناصری رحمته‌الله علیه ارائه و ایضاح برخی اصول بنیادین اخلاق عرفی و تعالی‌بخشی آن به اخلاق عرفانی، امانه در پژوهش‌های کتابخانه‌ای، بلکه در پویش‌های میدانی به سبک عالمان سنتی در قالب کلام (قول و گفتار) و کردار (فعل و رفتار) بود، که شواهد معرفتی و بنیان‌های نظری آن را می‌توان در کتب منتشره و غیرمنتشره آن مرحوم ملاحظه نمود و در بسیاری از موارد، کلیدواژه‌هایی را استناد و اصطیاد کرد که برخی از آنها از این قرار است:

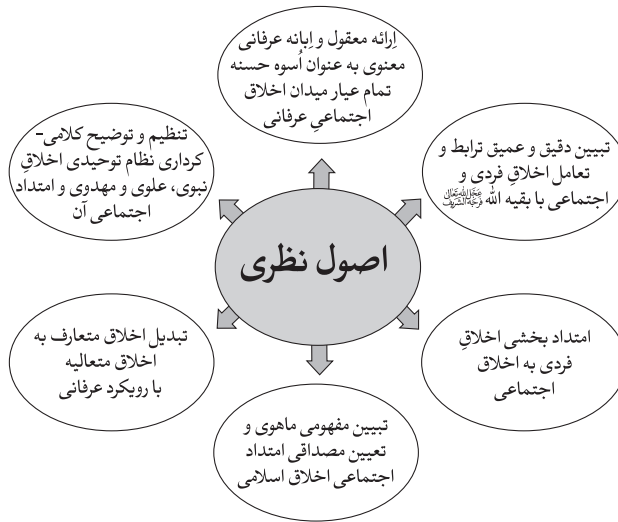
۱. امتدادبخشی اخلاق فردی به اخلاق اجتماعی، به این معناکه تقریباً همه اوصاف اخلاقی، ماهیت اجتماعی و گستره فرافردی دارند.
۲. تبیین مفهومی-ماهوی اخلاق ناب اسلامی، سپس تعیین مصداقی امتداد اجتماعی اخلاق اسلامی.
۳. تبدیل اخلاق متعارف به اخلاق متعالیه، با تشریح حقایق اخلاقی اسلامی، با رویکرد عرفانی و سلوکی.



۴. تنظیم و توضیح کلامی- کرداری نظام توحیدی اخلاق نبوی، علوی و مهدوی و امتداد اجتماعی آن.

۵. تبیین دقیق و عمیق ترابط و تعامل اخلاق فردی و اجتماعی با خلیفه‌الله، حجة‌الله، انسان کامل مکمل و بقیه‌الله ﷺ.

۶. ارائه معقول و اِبانه عرفانی معنوی با زبان شیرین و دلنشین از سیمای انسان کامل معصوم ﷺ به عنوان اُسوه حسنه و تمام عیار میدان اخلاق اجتماعی عرفانی که در تمام ارتباطات کلامی و کرداری متجلی بود.

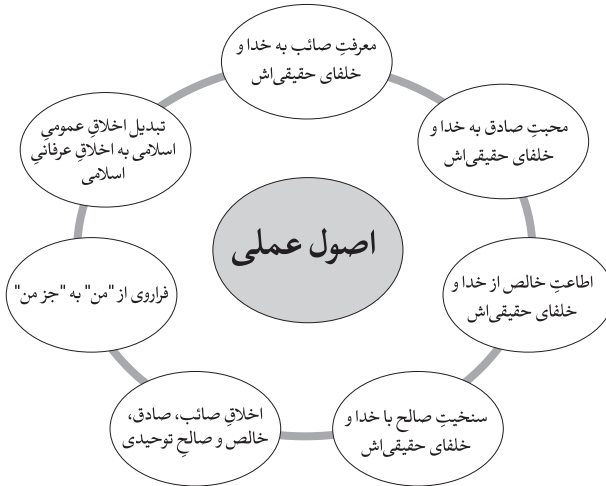


ب) اصول عملی اخلاق عرفانی اجتماعی

۱. معرفتِ صائب به خدا و خلفای حقیقی‌اش، یعنی پیامبر اعظم ﷺ و عترت طاهره ﷺ.
۲. محبتِ صادق به خدا و خلفای حقیقی‌اش، یعنی پیامبر اعظم ﷺ و عترت طاهره ﷺ.
۳. اطاعتِ خالص از خدا و خلفای حقیقی، یعنی پیامبر اعظم ﷺ و عترت طاهره ﷺ.
۴. سنخیتِ صالح با خدا و خلفای حقیقی‌اش، یعنی پیامبر اعظم ﷺ و عترت طاهره ﷺ.
۵. اخلاقِ صائب، صادق، خالص و صالح توحیدی، نبوی، علوی، و مهدوی.

۶. فرارفتن از «من» به «جز من» یا «خود دوستی» به «دگردوستی» و «نوع دوستی» مبتنی بر توحید و ولایت الهیه.

۷. تبدیل اخلاق عمومی اسلامی که بسیار مهم هست، به اخلاق عرفانی اسلامی یا اخلاق را نیز عامل سلوک قرار داده و اخلاق سلوکی داشته و به سلوک اخلاقی دست یابد.



بنابراین، «اخلاق عرفانی اجتماعی» اولاً در ساحت انگیزشی با انگیزه الهی و قیام لله قابلیت تحقق دارد و این انگیزه کارکرد زیرساختی، از حدوث تا بقای اعمال و رفتارهای اخلاقی خواهد داشت؛ به گونه‌ای که امام جواد علیه السلام فرموده‌اند: «الْقَصْدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْقُلُوبِ أَيْلُغُ مِنَ اثْعَابِ الْجَوَارِحِ بِالْأَعْمَالِ»؛ توجه قلبی به خدا، رساتر است از زحمت دادن اعضا و جوارح به عمل. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۶۴/۷۸)

ثانیاً در ساحت گرایشی، انسان خودساخته همواره از خود برون رفته و از خودگرایی‌های پیدا و پنهان به وسیله خودآگاهی‌های شخصی، ایمانی، تاریخی، اخلاقی و بالاتر خودآگاهی عرفانی و حیانی، دانایی و توانایی از انصاف با خود و خلق خدا تا مواسات با مردم و حتی خود را در رنج انداختن برای رنج‌زدایی از زیست دیگران با نگاه توحیدی، ارتقای وجودی یافت. همان‌گونه که امام علی علیه السلام فرمود: «ظالمانه‌ترین روش آن است که از مردم انصاف بخواهی، اما خودت با آنان به انصاف رفتار نکنی». (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵: ۱۲/۲۲۷)

ثالثاً در ساحت کنشی به مرحله‌ای از خودسازی دست یافته که از خودستایی به خودستانی نائل آمده و توانسته در مقام عمل، از همه فضایل اخلاقی با قرائت عرفانی و قرابت وجودی توشه برگرفته، از هر صفتی از اوصاف فضیلت اخلاقی در سلوک اخلاقی و اخلاق سلوکی



بهره‌برداری کند. همان‌گونه که صبر صفتی از صفات اولیای الهی است. صبر منزلی از منازل سالکین الی الله و مقامی از مقامات قرب به حق است. به وسیله صبر، انسان می‌تواند خودش را به درجه کمال و قرب به حق برساند. در قرآن بیش از هشتاد بار در مورد صبر و مقام و اجر صابرين سخن رفته است. اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام روایات متعددی در مورد صبر بیان نموده‌اند. پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این باره فرمودند: «صبر بر سه قسم است: صبر بر بلا و مصیبت و صبر بر طاعت و صبر بر گناه و معصیت. یک قسم آن، صبر بر مصیبت و بلاست؛ مثلاً خدای ناخواسته از بستگان کسی فوت کرد یا کسالت و مرضی پیدا کرد یا ناراحتی پیدا کرد، انسان تحمل بکند و جزع و فزع نکند». (کلینی، ۱۴۰۱: ۹۱/۲)

در کتب آیت‌الله ناصری رحمته‌الله‌علیه که معمولاً مکتوب شده سخنرانی‌های ایشان است، می‌توان اصول نظری و عملی تصعید از اخلاق متعارف به اخلاق متعالیه را مشاهده کرد؛ مانند:

۱. «رسم بندگی» که گزیده‌ای از سخنرانی‌ها در شرح فرازهایی از خطبه متقین است؛ به ویژه اوصافی از پارسایان که جنبه ارتباط با خلق خدا دارد.

۲. «سخن دوست» گزیده‌ای از سخنان ایشان درباره امام عصر علیه‌السلام که غیر از ابی‌حاث تخصصی، به مباحث شیوای عمومی به خصوص ویژگی‌های اخلاقی و اجتماعی منتظران در زمینه اخلاق فردی و اجتماعی و در برخی موارد با تحلیل انفسی پرداخته‌اند.

۳. «آب حیات» مجموعه سخنرانی‌های آیت‌الله ناصری درباره بقیة الله الاعظم علیه‌السلام است که در این کتاب عمیق نیز مباحث نظری و معرفتی بسیار عالمانه، مبتنی بر عقل و نقل و سپس مسائل معطوف به منتظران واقعی را بیان فرموده‌اند که در هر دو بخش اصول نظری و عملی، اخلاق متعالیه عرفانی-اجتماعی کارکرد علمی و عملی خواهد داشت.

۴. «در امتداد نور» گزیده‌ای از سخنان ایشان درباره آیات تأویل شده به امام عصر علیه‌السلام و آخرالزمان است که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم متناظر به بنیادهای نظری و عملی اخلاق متعالیه و حیانی می‌باشد.

۵. مجموعه سه جلدی «جام اسرار» گزیده‌ای از سخنان آیت‌الله ناصری در شرح فرازهایی از زیارت جامعه کبیره است که به حق منبعی غنیم و قویم در حمایت نظری و نشان دادن عملی حقایق معارف امامت‌مدارانه در ساحات و سطوح گوناگون است، که از جمله آنها دلالت‌های تطابقی، تضمینی و التزامی درباره اخلاق، اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی، اخلاق





نقلی، اخلاق عقلی و اخلاق عرفانی با سویه‌های اجتماعی می‌باشد.

کُد و کلیدهایی از اخلاق عرفانی اجتماعی در کردار آیت‌الله ناصری

آیت‌الله ناصری رحمته‌الله پس از سال‌ها توشه‌گیری در محضر امیرالمؤمنین علیه‌السلام و استکمال علمی و عملی در محضر اولیای الهی که پیش‌تر از آنها سخن به میان آوردیم، به امر استاد و مرادشان آیت‌الله سید محمد کشمیری رحمته‌الله به ایران بازمی‌گردد و در دولت آباد اصفهان به تعلیم و تربیت شاگردان مشتاق در دروس فقه، اصول و تفسیر و تربیت معنوی نفوس مستعدۀ اهتمام ورزیده، به برگزاری نماز جماعت و ارتباط عمیق عاطفی و معنوی با مردم مشغول شدند.

ایشان ارتباط مستمر با خواص و عموم جامعه را رسالت الهی، و خدمت به خلق خدا برای خدا را یکی از مهم‌ترین راه‌های سیر استکمالی خویش و تصعید اکمالی دیگران می‌دانست و انگار سفر سوم از اسفار اربعه عرفانی را در تحقق این ساحت از فعالیت‌هایش می‌دید و این اوج مسئولیت‌شناسی، تعهدپذیری و مهرورزی به مردم بود. او در اثر سیر من الخلق الی الحق و سپس سیر من الحق الی الحق (در اسماء الله و اوصاف الهی) چنان مجذوب الهی شد که کلام او با مردم، با عشق و آه و سخنرانی‌اش با سوز و گداز قرین شد و دل‌ها را منقلب می‌کرد و جان‌های آماده را به پرواز درمی‌آورد و در این مسیر خدایی، عقول و قلوب را پیوسته با وجود نازنین خاتم اوصیاء، بقیه الله الاعظم علیه‌السلام آشنا کرده، ارتباط می‌داد. جالب این است که در ایران ارتباط با آقایان دولابی، آیت‌الله دستغیب، آیت‌الله نجابت و آیت‌الله بهجت و سید عبدالکریم کشمیری، به‌ویژه آیت‌الله بهاء‌الدینی نیز داشت و در اصفهان دیدارهایی داشتند. اکنون با توجه به مدل‌های اخلاق عرفانی پیش‌گفته، به برخی کُدها و کلیدهای زیست اجتماعی ایشان اشاراتی خواهیم داشت:

کُد و کلیدهای بنیادین

۱. ترکیب درست و منطقی ذکر، زُهد و زندگی.
۲. تلفیق دقیق بین مدرسه، منبر و مراوده با مردم.
۳. تجمیع سالم بین جهاد اکبر (جهاد با نفس در مراتب عالیه)، جهاد کبیر (جهاد فرهنگی) و اوسط (جهاد تربیتی و مبارزه با نفس در مراتب میانی یا جنگ بین فضایل و رذایل).
۴. جمع عاقلانه بین حق‌الله، حق‌النفس و حق‌الناس.



۵. ترکیب موزون تزکیه نفس، تذکیه عقل و تضحیه نفس.

۶. رعایت متوازن آداب بین خود با خدا (ادب بندگی، ادب در محضر (درگاه) خدا و بالاتر، ادب در حضور (بارگاه) ادب قرب شهودی)، بین خود با خود (ادب معرفت نفس و مواجهه با حقایق وجودی خویشتن و حدنگه داری)، بین خود با خلق (آداب اجتماعی = دوزانو نشستن او در برابر مردم و تواضع شگفتش مشهود بود و این که نزد او غیبت کسی نشده و به کسی ظلم نشود) و بین خود با خلقت (نگاه جمالی به خلقت الهی و عالم را تجلی گاه خدا دیدن و شهود جمال حق در همه هستی).

۷. جمع معقول بین فقه یا شریعت، به معنای خاص، اخلاق سلوکی و سلوک اخلاقی با سیاست و انقلابی گری (هماره دارای روحیه انقلابی بوده و مدافع حقیقی نظام و انقلاب اسلامی و ولایت فقیه به شمار می رفت).

نمونه ای از فعالیت های اجتماعی عام المنفعه آیت الله ناصری

الف) مراکز دینی ذیل در شهرهای اصفهان و قم، تحت اشراف حضرتشان:

- حوزه علمیه حضرت ولی عصر علیه السلام؛

- حوزه علمیه صاحب الزمان علیه السلام؛

- حوزه علمیه نرجس خاتون علیها السلام؛

- مرکز دیجیتالی حضرت ولی عصر علیه السلام در دولت آباد؛

- مؤسسه تحقیقات نجوم اسلامی؛

- مؤسسه دارالهدی قم؛

- بنیاد علمی-فرهنگی هاد.

ب) علاوه بر تلاش های علمی و دینی و هدایت و راهنمایی مردم، طلاب و اهل علم، در کارهای خیر نیز مشارکت جدی داشتند. از جمله این اقدامات می توان به تلاش های ایشان برای ایجاد مراکز بهداشتی و درمانی اشاره کرد:

- مرکز درمانی حضرت ولی عصر علیه السلام و بخش دیالیز ۲۰ تخت خوابی آن با اهدای شش هزار

متر زمین و دو هزار متر ساختمان در سال ۸۷ توسط ایشان آغاز و در سال ۹۱ افتتاح شد؛





- بخش دیالیز بیمارستان گلدیس شاهین شهر؛
- بخش دیالیز بیمارستان محمد رسول الله ﷺ؛
- اورژانس شبانه روزی دولت آباد.

در مجموع آیت الله توانست سفارش استادش آیت الله شیخ محمد را در: الف) انجام واجبات؛ ب) ترک محرمات؛ ج) اخلاص در عمل، در همه ارتباطات چهارگانه، آن هم در پرتو ارتباط با امام زمان ﷺ صیانت کرده، استعلا بخشد و سبک زندگی مهدوی را پیاده سازی کند.

نتیجه

«اخلاق عرفانی اجتماعی» دارای هویتی باطنی و ماهیتی سلوکی-اجتماعی است و در حقیقت ترکیبی از اخلاق، عرفان و ارتباطات اجتماعی می باشد. «اخلاق عرفانی اجتماعی»، مراتبی از اخلاق متعارف تا اخلاق متعالیه را دربردارد. اخلاقی که تزکیه باطن، تذکیه عقل و توضیحیه نفس، زهد، ذکر و زندگی، تعلق، تحقق و تخلق، تخلیه، تحلیه و تجلیه را در ارتباط با خدمت و هدایت خلق محقق می سازد. اخلاق عرفانی اجتماعی از مدل و الگو یا هندسه معرفتی-معنوی خاصی برخوردار است که به برخی مدل های معطوف به اخلاق اجتماعی آن اشاره شد. لذا اخلاقی تخلقی و تحقیقی است که سیر و سلوک در آن، سالک را مسمای به اسمای الهی و متصف به اوصاف ربوبی نماید. در این اخلاق، گفتمان توحیدی، عبودی و حبی حاکم است؛ مشروط بر این که بر مبانی و منابع وحیانی یعنی کتاب و سنت تقوم داشته، تحقق یابد.

در این نوشتار به برخی از اصول نظری (شش مورد) و عملی (هفت مورد) متبلور در کلام و کردار آیت الله ناصری ﷺ که برخی جنبه نوآورانه و برخی نیز جنبه تقریری و تکمیلی داشت، پرداخته و هم چنین به کُند و کلیدهایی از اخلاق اجتماعی، همراه با نمونه هایی معطوف به متن زندگی ایشان اشاره شد.

منابع

* قرآن کریم.

** نهج البلاغه.

*** صحیفه سجادیه.

۱. ابن ترکه اصفهانی، صائِن الدین علی، شرح فصوص الحکم، ۲ جلدی، قم، انتشارات بیدار، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
۲. ابن عربی، محیی الدین، کشف المعنی عن سرّ اسماء الله الحسنی، ج ۱، ترجمه علی زمانی قمشه‌ای، قم، مطبوعات دینی، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
۳. ابن فارس، أحمد بن زکریاء، معجم مقاییس اللغة، قم، دارالفکر، ۱۳۹۹ ق.
۴. ابن فناری، حمزه مصباح الانس، ترجمه محمد خواجوی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۷۴ ش.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، مصحح عبدالوهاب، امین محمد، عبیدی، محمد الصادق، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۶ ق.
۶. افغانی (اسدآبادی)، سید جمال الدین، رسائل فی الفلسفه و العرفان (رساله مرآة العارفین)، اعداد و تقدیم سید هادی خسروشاهی، طهران، المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیه، ۱۴۲۱ ق.
۷. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، حقه و اخرجه حسن الامین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.
۸. امین، سیده نصرت، مخزن العرفان در تفسیر القرآن، تهران، انتشارات نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش.
۹. آشتیانی، سید جلال الدین، شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۷۰ ش.
۱۰. آملی، سید حیدر، تفسیر المحيط الاعظم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۲۲ ق.
۱۱. _____، جامع الأسرار و منبع الأنوار، تهران، مرکز انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۸ ش.
۱۲. آملی، محمد تقی، اثبات صانع: از ماتریالیسم تا ایدئالیسم، یا از ماده پرستی تا خداپرستی،





اقتباس از تقریرات آملی، گردآورندگان ابوالقاسم میرزایی، اسمعیل سراجیان، مهدی دانشور، تهران، فردوسی.

۱۳. جمعی از نویسندگان، یادنامه استاد علامه طباطبائی، قم، انتشارات شفق، چاپ اول، ۱۳۶۹ ش.

۱۴. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۱۱، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۹ ش.

۱۵. _____، حیات عارفانه امام علی علیه السلام، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۱ ش.

۱۶. جوادی، محسن، دیدگاه تشیع در خصوص اخلاق اجتماعی، ماهنامه اخبار شیعیان، شماره ۸، ۱۳۹۰ ش.

۱۷. الحسینی الشیرازی، سید حسن، کلمة الامام الحسن علیه السلام، تحقیق: الشیخ غلامرضا البروجردی، بیروت، مؤسسه المجتبی للتحقیق والنشر، ۱۴۲۶ ق.

۱۸. حق شناس، حمیدرضا، رویکرد صحیفه سجادیه به اخلاق اجتماعی، پایان نامه ارشد، دانشگاه قم، دانشکده الهیات، ۱۳۸۶ ش.

۱۹. خمینی (امام)، سید روح الله، سر الصلوة یا معراج السالکین، با مقدمه آیت الله جوادی آملی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۲ ش.

۲۰. _____، صحیفه امام خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۶ ش.

۲۱. _____، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۷ ش.

۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲ ق.

۲۳. الرهیمی، عبدالرحیم، تاریخ جنبش اسلامی در عراق، ترجمه دکتر جعفر دلشاد، اصفهان، چهارباغ، ۱۳۸۰ ش.

۲۴. شیخ صدوق، ابی جعفر محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۳۸۵ ش.

۲۵. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.

۲۶. _____، شیعه در اسلام، با مقدمه دکتر سید حسین نصر و تصحیح



- اسکندر برنجکار. تهران، کتابخانه بزرگ اسلامی، چاپ مشعل آزادی چاپ ششم، ۱۳۵۴.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.
۲۸. طوسی، خواجه نصیرالدین، اوصاف الاشراف، به تصحیح نجیب مایل هروی، مشهد، انتشارات امام، ۱۳۶۱ش.
۲۹. عمید، حسن، فرهنگ فارسی، ج ۲، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۰ش.
۳۰. فارس، احمد، صاحب الجوائب، بیروت، انتشارات دارالانصار، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۳۱. فیض کاشانی، ملا محسن، المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۳۲. قاضی طباطبائی، سید محمد حسن، آیت الحق، ترجمه سید محمد علی قاضی نیا، تهران، حکمت، ۱۳۸۶ش.
۳۳. قرشی، باقر شریف، حیاة الإمام الحسن بن علی علیه السلام، بیروت، دارالبلاغه، ۱۴۱۳ق.
۳۴. قشیری، عبدالکریم بن هوازن، نحو القلوب: رساله ای در تأویل اصطلاحات عرفانی، تهران، فرهنگ صبا، ۱۳۹۵ش.
۳۵. کاشانی، عبدالرزاق، اصطلاحات الصوفیه، تحقیق: مجید هادی زاده، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۸۱ش.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، بیروت، دارالصعب، دارالتعارف، ۱۴۰۱ق.
۳۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، الوفا، ۱۴۰۳ق.
۳۸. _____، داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
۳۹. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، مؤسسه دارالحديث، ۱۳۸۶ش.
۴۰. مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، یاران امام به روایت اسناد ساواک. جلد دهم: نفس مطمئنه: شهید آیت الله سید عبدالحسین دستغیب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸ش.
۴۱. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸ش.

۴۲. _____، اخلاق در قرآن، ج ۳، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۰ ش.
۴۳. _____، دروس فلسفه اخلاق، تهران، انتشارات اطلاعات تهران، بی تا.
۴۴. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، قم، انتشارات صدرا، بی تا.
۴۵. _____، آشنایی با علوم اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.
۴۶. _____، مجموعه آثار، ج ۱۳، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۶ ش.
۴۷. _____، مجموعه آثار، ج ۱۴، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۷ ش.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۱، مؤسسه امیرالمومنین علیه السلام، ۱۳۸۱ ش.
۴۹. _____، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲ ش.
۵۰. موحد ابطحی اصفهانی، سید مهدی، الصحيفة الجامعة لادعية سیده نساء العالمین فاطمه الزهرا علیها السلام، انتشارات مؤسسه الامام المهدي علیه السلام، ۱۳۸۵ ش.
۵۱. وثوقی، محمدباقر، «قیام آیت الله سید عبدالحسین لاری»، مجله گنجینه اسناد، شماره ۳ و ۴، ۱۳۷۰ ش.
۵۲. همتی، همایون، ولایت نامه، ترجمه رساله الولاية علامه طباطبائی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶ ش.

